

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی  
۰۶ جنوری ۲۰۱۸

## آسیب‌های جنبش اجتماعی - سیاسی موجود ایران!

بر اساس گزارش‌ها در تجمع‌های ۹ روز گذشته در بیش از ۱۰۰ شهر ایران، ۱۷۰۰ نفر بازداشت شده‌اند. بخش عمده بازداشت شدگان را جوانان تشکیل می‌دهند. اما این اعتراضات هم چنان در حال گسترش است و تحرکی نیز در دانشگاه‌های ایران دیده می‌شود.

مجموعه اعتراضاتی که برای اولین بار در تاریخ هفتم دی ماه سال جاری در مشهد و در اعتراض به فساد دولتی، فقر و گرانی کالاهای اساسی و بیکاری آغاز شد و تا کنون ادامه داشته است، بارها در شهرهای مختلف توسط مأموران امنیتی به خشونت کشیده شده است. یعنی این خیزش طبقاتی و ضدسرمایه‌داری و بر علیه حاکمیت اسلامی حافظ سرمایه است.



شناخت جنبش‌های اجتماعی و آسیب‌های سر راه آن، برای درک تفاوت‌ها در جامعه بسیار مهم است. مطالعه جنبش‌های اجتماعی، دریچه‌ای را به سوی ابعاد دیگری از زندگی اجتماعی می‌گشاید. چرا که جنبش‌ها منبع اصلی کشمکش‌ها و تغییرات سیاسی هستند. جنبش‌ها معمولاً اولین گام برای پیوند و همبستگی با عقاید و موضوعات سیاسی جدید هستند. وقتی مردم با مشکلات عدیده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مواجه می‌شوند، خواستار حل آن‌ها می‌گردند. اما هنگامی که مطالبات آن‌ها هم نادیده گرفته می‌شود و هم سرکوب می‌گردد عموماً از طریق جنبش‌های اجتماعی برای حل آن مشکلات به خیابان‌ها می‌ریزند و دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند. معمولاً این جنبش‌های اجتماعی هستند که بیرون از حاکمیت سیاسی و از پائین توسط مردم جان به لب رسیده برای شناخت نگرانی‌ها و خواست‌های جدید به حاکمیت فشار وارد می‌آورند تا به خواسته‌های آن‌ها گردن بگذارد.

در واقع جنبش‌ها به قلب تحولات اقتصادی و سیاسی وارد می‌شوند. جنبش‌های اجتماعی در جست‌وجوی راه‌هایی برای پیش‌برد تغییر هستند. به عبارت دیگر جنبش‌های اجتماعی، یکی از منابع تغییر اجتماعی‌اند. مردم در برابر این تغییرات واکنش نشان می‌دهند.

در جوامع مستبد با حاکمیت‌های اقتصادی و سیاسی پیچیده، بوروکراسی‌های بزرگ، مردم چاره‌ای جز روی آوردن به حرکت‌های رادیکال و انقلابی ندارند. چرا که حاکمیت کلیه راه‌های اعتراضات مسالمت‌آمیز را می‌بندد و به خواسته‌های آنان توجهی نمی‌کند تا این که مردم خشمگین با شعارهای رادیکال سیاسی به خیابان‌ها می‌ریزند و مطالبات خود را با تمام قدرت فریاد می‌زنند. بنابراین خلق ارزش‌ها و باورهای سیاسی اغلب از تلاش جنبش‌های اجتماعی حاصل می‌شود. اغلب این جنبش‌های اجتماعی هستند که راه‌های جدید گذار جوامع و روش‌های جدید اداره آن‌ها را توسعه می‌دهند.

جنبش‌های اجتماعی، کمی هم شبیه هنر هستند. یعنی آن‌ها احساساتی را که تاکنون بروز نداده‌اند، بیان می‌کنند. احساساتی که هنوز کسی از آن خبر ندارد و و قانونی نیز درباره آن‌ها را تدوین نشده است. جنبش‌های اجتماعی نقش حیاتی در جوامع معاصر ایفا می‌کنند. ما درباره دنیای پیرامون‌مان از طریق آن‌ها می‌آموزیم و به مطالبات خود دسترسی پیدا می‌کنیم.

اکنون جامعه ما، با یک خیزش عظیم مردمی، با شعارهای رادیکال و طبقاتی، در مقابل حاکمیت اسلامی و نیروهای تا دندان مسلح آن قد علم کرده‌اند. طبق گزارشات، طی یک هفته گذشته در پی اعتراضات مردمی در شهرهای مختلف ایران بیش از هزار معترض بازداشت و به‌گفته منابع رسمی دست‌کم ۲۴ تن از معترضان کشته شده‌اند و صدها تن نیز زخمی شده‌اند.

فیلم‌ها و تصاویر بی‌شماری در این خصوص در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده که نشان می‌دهد نیروهای امنیتی از خشونت بیش از حد برای سرکوب معترضان استفاده کرده‌اند. در بسیاری از این ویدئوها صدای تیر به گوش می‌رسد، استفاده نیروهای امنیتی و ضدشورش از گاز اشک‌آور و اسپری فلفل و مجروحانی که به ضرب گلوله زخمی شده‌اند نیز دیده می‌شوند.

سران و مسؤولان حاکم بر ایران و رسانه‌های آن‌ها، در اکثر این اظهارنظرها و گزارشات سعی داشته‌اند کشته شدن معترضان را به سازمان‌های مخالف که قصد بدنام کردن حکومت را دارند نسبت دهند.

طی روزهای گذشته سرعت اینترنت در ایران بسیار کند شد و پیام‌رسان تلگرام و اینستاگرام فیلتر شدند.

لباس شخصی‌ها، یعنی مأمورین حرفه‌ای وزارت اطلاعات، حتی از کودکان ۱۲ تا ۱۵ ساله نیز در بین خود برای حمله به معترضان استفاده می‌کنند و این کودکان همراه ایشان با چوب و پنجه بوکس یا باتون به معترضان حمله می‌کنند و مردم را زخمی می‌کنند. یا به اموال مردم آسیب می‌رسانند. در اعتراضات سال ۸۸، فیلم منتشر شده است که نشان می‌دهد مأمورین ضدشورش در یکی از خیابان‌های تهران، ماشین‌های خصوصی مردم را با پتک و چماق و باتوم تخریب می‌کنند تا به جامعه این طور القا کنند که تظاهرکنندگان این کار را انجام داده‌اند.

این ترفندهای حکومت اسلامی و رسانه‌های آن، باید همواره مدنظر معترضین قرار گیرند و مواظب باشند که نفوذی‌های نیروهای امنیتی حکومت، با سر دادن شعارهای انحرافی، تخریب اموال عمومی مردم و کشاندن جمعیت به دام نیروهای امنیتی، سوءاستفاده نکنند.

بعد از بهار عربی، یکی از آسیب‌های مهمی که جنبش‌های سیاسی - اجتماعی را مورد تهدید همه‌جانبه قرار داد یکی از سوی دولت‌های جهانی با هم‌فکران داخلی کشورهایی که در آن‌ها جنبش‌های سیاسی - اجتماعی در جریان بود و دومی گرایشات اپورتونیست و خوش‌نشین بود که به محض این که بوی قدرت و حاکمیت به مشام‌شان می‌رسد خودشان را به

هر آب و آتشی می‌زنند تا فرصت را از دست ندهند به‌طوری که گاهی آن‌چنان سخن می‌گویند که گویا تا دیروز طرفدار این و یا آن جناح حاکمیت نبودند و اکنون یک‌شبه مخالف آن شده‌اند.

کشورهائی چون لیبی به پایگاه تروریست‌ها خاورمیانه و شاخ آفریقا تبدیل شده است؛ در مصر کودتاگران سر کار آمدند و سوریه نیز شش سال است که دچار جنگ داخلی خونین است. قبل از آن گرایش‌های راست و ناسیونالیست و مذهبی و اپورتونیست با حمایت امریکا و ناتو و اتحادیه اروپا عراق و افغانستان را به جولانگاه تروریستی خود تبدیل کرده‌اند و در این جوامع هیچ انسانی احساس امنیتی جانی نمی‌کند و به‌طی زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، مدنی و فرهنگی این جوامع از هم پاشیده است.

اکنون جنبش جدید جامعه ما که از پنج‌شنبه گذشته آغاز شده و همچنان با قدرت ادامه دارد علاوه بر سرکوب‌های وحشیانه حکومت اسلامی، جریانات ملی و مذهبی و اپورتونیست وارد صحنه شده‌اند تا با حمایت قدرت‌های بزرگ وارد این جنبش شوند. چرا که چنین گرایش‌های بدون پایگاهی مردمی و اجتماعی هستند.

اکنون تعدادی در خارج کشور از ملی - مذهبی‌ها گرفته تا طیف‌هایی از توده‌ای - اکثریت‌ها و اپورتونیست‌ها مانند کشتگر، فرخ‌نگهدار، مهرداد درویش‌پور و سایر دوستان‌شان بیانیه منتشر می‌کنند و امضاء جمع می‌کنند در عین حالی که ظاهراً از مبارزات مردم حمایت می‌کنند. اما معترضین را متهم به خشونت کرده و از آن‌ها می‌خواهند دست از خشونت بردارند. باید به این خانم‌ها و آقایانی که چنین بیانیه‌هایی را امضا می‌کنند گفت که شما بیش از این نمی‌توانید بین دو صندلی بنشینید و هم چشمی به اصلاح طلب‌های حکومتی و هم اقدامات دولت‌های متجاوز دوخته‌اند و هم معترضین را به خشونت‌طلبی متهم می‌کنند دوران این‌گونه اظهارنظرها تمام شده است و مردم دارند می‌روند بساط کلیت این حکومت و گرایش‌های اپورتونیستی را به هم بریزند. شما هراسان از انقلاب هستید!

برای مثال، سازمان مجاهدین و سلطنت‌طلبان، نشان داده‌اند که ظرفیت‌های بالای جنگ‌طلبی و خشونت‌طلبی دارند و بارها به نیروهای امپریالیستی و در راس همه حاکمیت امریکا نشان داده‌اند که آماده‌اند همه سیاست‌های خود را با سیاست‌های حاکمیت امریکا و متحدانش متطبق کنند. در این مورد اسناد و تصاویر فراوانی در شبکه‌های اجتماعی در دسترس است.

مریم رجوی، روسری به سر، در رابطه با تجمعات اعتراضی انجام شده در مشهد و کرمانشاه و...، اطلاعیه‌ای منتشر کرده است. موضع‌گیری مریم رجوی، مثل ده‌ها اظهارنظر سایر افرادی است که با شنیدن خبر این تجمعات مواضع مختلفی اتخاذ کردند.

در همین اطلاعیه مریم رجوی، آمده است: «رژیم هیچ آینده‌ای ندارد، سرمایه‌گذاری روی آن محکوم به شکست است و زمان آن است که جامعه جهانی سرنوشت خود را به این رژیم گره نزنند و مقاومت مردم ایران برای سرنوشتی آن به رسمیت بشناسند.»

مریم رجوی مانند هر فرد بورژوا، اعتراض مردم ایران را در گرانی، فقر، بیکاری و شکاف‌های طبقاتی، سرکوب و اختناق وحشیانه نمی‌بیند و تنها سرمایه‌گذاری دول روی آن انگشت می‌گذارد و از همان دول می‌خواهد که روی سازمان مجاهدین سرمایه‌گذاری کنند نه روی حکومت اسلامی. را به رسمیت بشناسند.

رجوی با برگزاری تجمعات آن‌چنانی برای سیاست‌مداران و ژنرال‌های بازنشسته امریکائی، انگلیسی، اسرائیلی از جمله وزیر اطلاعات سابق عربستان سعودی، در تلاش است با حمایت آن‌ها و از جمله حمله نظامی مریم رجوی را به قدرت برسانند که او هم منافع سرمایه‌داری جهانی و داخلی و هم مذهب را حفظ کند و نگذارد جنبش‌های سیاسی. اتجاعی و

گرایش چپ و سکولار و مترقی جامعه، آینده ایران را رقم بزنند. رجوی و حامیانش فکر می‌کنند انقلاب ۵۷ و حمایت کنفرانس گوادلوپ از خمینی عمامه به سر، این بار با مریم روسری به سر تکرار شود. چه خواب و خیال باطلی! کنفرانس گوادلوپ، اشاره به گردهمایی سه روزه سران ۴ کشور قدرتمند غربی، یعنی فرانسه، انگلستان، آمریکا و آلمان در جزیره‌ای به این نام در سال ۱۳۵۷ است. در این کنفرانس که از ۱۴ تا ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷ و در آستانه پیروزی انقلاب مردم ایران ترتیب یافت، رهبران ۴ کشور غربی سیاست خارجی خود را در زمینه چند بحران مهم جهانی از جمله ایران با یکدیگر هماهنگ ساختند و از گرایش راست و ارتجاع مذهبی به سرمداری خمینی حمایت کردند تا این انقلاب منافع سرمایه‌داری داخلی و منطقه‌ای و جهانی را به خطر نیاندازد.

سازمان مجاهدین خلق ایران، یکی از سازمان‌های معامله‌گر و بورژوا - مذهبی اپوزیسیون سرنگونی‌طلب ایران است. این سازمان با ساختار ایدئولوژیک مذهبی و فرقه‌ای، جایگاه و پایگاه سیاسی قابل توجهی در میان مردم ایران ندارد. این سازمان در بین نیروهای اپوزیسیون ایران یک سازمان منزوی و طرد شده است.

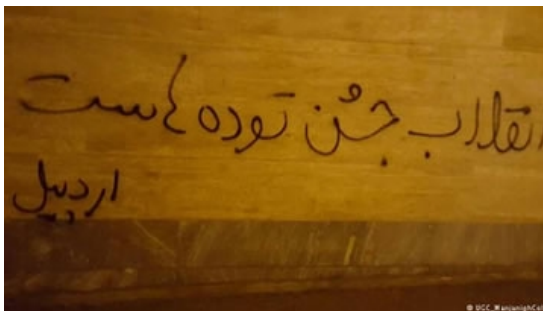
هدف اصلی سازمان مجاهدین، جلب حمایت آمریکا و بهبود مناسبات با محافل حاکمان و اعلام آمادگی برای همکاری مطابق اهداف و نقشه آن‌هاست.

گرایش‌های مختلف و پراکنده و حاشیه‌ای سلطنت‌طلب که در ائتلاف «شورای ملی ایران» گرد آمده‌اند، به معنای واقعی پایگاهی در میان مردم ایران ندارند. این جریان‌ها، رویای بازگشت دوران سلطنت در سر می‌پروراندند و در این راستا به حاکمیت آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی امید بسته‌اند. این جریان نیز همانند مجاهدین، همواره آرزو دارند بعد از لشکرکشی آمریکا به افغانستان و سپس عراق و لیبی، بالاخره نوبت ایران هم فرا برسد و آنان در سایه آمریکا در حاکمیت آینده ایران جایی برای خود دست و پا کنند.

حال با موضع‌گیری‌های ترامپ، سلطنت‌طلبان در همراهی با اسرائیل، دست کمک خود را به سوی ترامپ دراز کرده‌اند.

رضا پهلوی که تمام زندگی خود در خارج کشور را به تجارت و خوش‌گذرانی سپری کرده، هیچ جایگاهی در فضای اپوزیسیون حکومت اسلامی ایران ندارد و هر چند گاهی از او تنها گفتگویی و اطلاعاتی منتشر می‌شود. او چندی پیش طی نامه‌ای به ترامپ، آمادگی و همراهی خود را به برنامه‌های او بر علیه ایران، اعلام کرده است.

رضا پهلوی، که نامه را از جانب شورای ملی ایران (برای انتخابات آزاد) امضاء کرده، ابراز امیدواری کرده است که ترامپ به امیدهای مردم ایران توجه داشته و از «مبارزه هموطنان برای صلح، آزادی و دموکراسی پشتیبانی کند.» اما روشن است که اگر ستم‌دیدگان و محرومان جامعه علیه سرمایه‌داری و حکومت اسلامی سرمایه‌داری را سرنگون کنند در واقع خط بطلانی به ویژه بر روی گرایش‌های ناسیونالیستی و مذهبی و فاشیستی و شاه و شیخ خواهند کشید.



مثال دیگر، فرصت‌طلبان و اپورتونیست‌ها هستند که مانند گردنه گیران در گوشه‌های کمین می‌کنند و هر موقع فرصت مناسب گیر آوردند به دستاوردهای جنبش مردم یورش بیآورند تا شاید آن را منحرف و به‌نام خود مصادره کنند. در سال ۸۸، که جامعه ایران به ویژه تهران، با تقلب بزرگ در نتایج انتخابات ریاست جمهوری مواجه شدند؛ خامنه‌ای شخصا اعلام کرد که نظر احمدی‌نژاد را به نظر او نزدیک است بنابراین آرای موسوی را به حساب احمدی‌نژاد گذاشت و او را پیروز انتخابات اعلام کرد. البته انتخابت به معنای واقعی در ایران معنی ندارد. چرا که در این کشور، فعالیت احزاب و سازمان‌ها و تشکل‌های مستقل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممنوع و سانسور شدید بر مطبوعات اعمال می‌شود. در چنین شرایطی بناید انتخابات تقلبی و جعلی و غیرواقعی است. اما اعتراضاتی که به بهانه تقلب در انتخابات راه افتاد گرایش‌های مختلف دخالت کردند و هر کدام تلاش نمودند این اعتراضات را در راستای اهداف و برنامه‌ها و سیاست‌های خود هدایت کنند. به‌نظرم این نوع تلاش بسیاری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است.

اگر بخواهیم مثال زنده‌تری از این اپورتیسم بزنم به استکهلم اشاره می‌کنم که ساکن این شهر هستم. استکهلم تاریخاً پایتخت اپوزیسیون سرنگونی‌طلب چپ ایران است و گرایش‌های دیگر در حاشیه قرار دارند. در همین دوره ۸۸، از جمله در این شهر جریانی به نام «جمعیت دفاع از مبارزات مردم ایران» تظاهرات می‌گذاشت که شعار «سرنگون باد حکومت اسلامی» را ممنوع اعلام کرده بود و حتی یکبار از افراد این کمیته در یکی از رادیوهای محلی گفته بود که برخی‌ها مانند زهرا خانم‌های جلو دانشگاه تهران در دوره انقلاب ۵۷، به تظاهرات‌های ما می‌آیند و شعار سرنگون باد جمهوری اسلامی سر می‌دهند که این سخنان در همان زمان جواب دندان‌شکنی از سوی فعالین چپ گرفت. همین کمیته یک هواپیما کرایه کرده بود که شعار بزرگی را در میدان مرکزی استکهلم، بر بالای سر تظاهرات‌شان حمل می‌کرد که بر روی آن نوشته شده بود: «احمدی‌نژاد استعفا دهد» بی‌تردید خوانندگان می‌دانند که به پرواز درآوردن چنین هواپیمایی با چنین شعاری در پایتخت سوئد، هزینه بسیار بالایی دارد. حالا چه جریانی این هزینه را تامین کرده بود اطلاعات دقیقی وجود ندارد اما برخی گفته‌ها حاکی‌ست که با گردانندگان این کمیته، هزینه آن را از یک جناح حکومت اسلامی، یعنی جناح طرفداران میرحسین موسوی دریافت کرده بودند و غیر از این هم نمی‌توان تصور کرد.

امروز ردگیری فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گرایش‌های مختلف در خارج کشور، به یمن شبکه‌های اجتماعی کار بسیار ساده‌ای است. هر کس می‌تواند نام کمیته‌ای، سازمانی، حزبی و شخصیتی را بنویسد و بلافاصله کارنامه‌های آن را پیدا کند. حالا اگر شما نام این کمیته را در گوگل جست‌وجو کنید هیچ اطلاعاتی پیدا نمی‌کند که این هفت سال علیه حکومت اسلامی ایران و اعدام‌ها هزاران انسان بی‌گناه و سرکوب‌هایش منتشر شده باشد. فعالین این کمیته را در هیچ تظاهرات و سخنرانی و میزگرد علیه حکومت اسلامی ندیده‌ایم. اما برخی فعالین این کمیته، در این سال‌ها باز هم طرفدار یک جناح، یعنی این بار روحانی بوده‌اند.

اما اکنون ناگهان سر و کله‌شان در استکهلم پیدا شده و فراخوان تظاهرات داده است. خوب هر کس هر کاری دلش خواست مجاز است انجام دهد. هیچ‌کس جای کسی را نمی‌تواند بگیرد و هیچ‌کس هم نمی‌تواند مانع آزادی فعالیت جریانی و کسی باشد. اما آنچه که من می‌خواهم در این‌جا تأکید کنم این است که جامعه باید به این نوع فرصت‌طلبان و نان به نرخ روز خورها و اپورتونیست‌ها را بشناسد و بداند که این‌ها یار و یاور غم‌ها و دردهای مردم تحت ستم و استثمارشدگان نیستند. این‌ها صرفاً برای نشان دادن خود و احیانا به دنبال جایی در جناح‌های کنونی حاکمیت دست و پا کنند، یا این که این حکومت رفتنی شد و گرایش دیگر جای آن را گرفت این‌ها هم در تقسیم قدرت سهمی داشته باشند. این‌ها هرگز، مخالف جدی مصیبت‌های مردم دردمند، به ویژه استثمار نیروی کار و مناسبات سرمایه‌داری نیستند. اگر اعتراضات سال ۸۸، عمدتاً در اعتراض در تقلب در انتخابات ریاست جمهوری و در دفاع از میرحسین موسوی بود اما

اکنون این جنبش خودجوش مردمی نه ربطی به انتخابات کذائی حکومت و تقلبات آن دارد و نه ربطی به جناح‌های رنگارنگ و عوام‌فریب حکومت اسلامی. یک جنبش خودجوش طبقاتی با شعارهای رادیکال بر علیه سانسور و اختناق، فقر و گرانی و بیکاری با شعارهای مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر روحانی، آزادی زندانیان سیاسی، جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم... است. حالا این جریان اپورتونیست چه شعاری می‌خواهد علم کند. شاید در بهترین حالت شعار مرگ بر «دیکتاتور و یا به جای جمهوری اسلامی، جمهوری ایرانی، رفراندوم رفراندوم» سر خواهند داد که باز هم یک گرایش حکومت اسلامی نیز از همین شعار بدش نمی‌آید. شعاری که آغاز کننده آن تیم احمدی‌نژاد با چرخاندن لوح کوروش در دوره ریاست جمهوری او بود.

ریشه‌های این خیزش عظیم مردم ایران را باید در چهل سال بی‌حقوقی، دشمنی و خصومت با انقلاب آزادی‌خواهان، برابری‌طلبان، عدالت‌جویان، محرومان، پا برهنگان و استثمارشدگان جست‌وجو کرد. چهل سالی که این اپورتونیست، همواره طرفدار این و یا آن جناح حکومت بوده‌اند و به بقای آن کمک کرده‌اند و اکنون نیز نگران جنبش سرنگونی‌طلبی و انقلاب مردم هستند به‌طوری که لیست امضا جمع آوری می‌کنند تا با حمایت آبیکی از این خیزش، در عین حال از معترضین می‌خواهند که دست به خشونت نزنند. به عبارتی توجیه‌کننده خشونت و وحشی‌گری حاکمیت هستند. برای این که خوانندگان این سطور فکر نکنند من سنگی در تاریکی به شیشه کسی پرتاب کرده‌ام واضح بگویم که شخص شناخته شده کمیته یاشده مهرداد درویش‌پور است که اسم و شماره تلفنش نیز در زیر اطلاعیه میتینگشان در استکهلم آمده است.

به این ترتیب، گرایش‌ها به اصطلاح ملی و مذهبی و اپورتونیست‌ها در داخل و خارج کشور بار دیگر راه افتاده‌اند و بوی کباب قدرت به مشامشان رسیده است اما جنبش موجود جامعه ایران، نه تنها کلیت حکومت اسلامی، تمامی گرایش‌ها ریز و درشت بورژوازی و فرصت‌طلبان را به سرعت به حاشیه خواهد راند و راه خود را طی خواهد کرد. بی‌تردید برای شناخت پویائی و چالش‌های جامعه جدید در عصر انقلابات پی در پی انفورماتیک، ما نباید تحریک و دخالت گرایش‌ها مختلف سیاسی و اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی و انقلابات نفی کنیم و آن‌ها را نفی و یا نادیده بگیریم. به عقیده من، باید واقعیت‌های نقاط ضعف و قوت و به‌طور کلی آسیب‌های جنبش‌های سیاسی - اجتماعی را مورد بحث و بررسی و نقد قرار دهیم تا به اشتراکات و یا دردها و رنج‌ها و همسرنوشتی مشترک را فریاد بزنیم.

جامعه ما مانند همه جوامع جدا از حاکمیت قداره‌بند، در مسیر نوسازی بوده و همچنان هم هست. یعنی همین خیزش که در حال حاضر با آن درگیر هستیم اثبات‌کننده این مسئله است. در جهان امروز، طبقات اجتماعی و همه اقشار مردم و ساختارها و نهادهای اجتماعی، به‌طور فزاینده در معرض نوسازی‌های گوناگون قرار دارند. اکنون بیش از هر زمان دیگری از تاریخ ایران، به خصوص در جامعه شهری و بخش آگاه و آزاده‌اندیش جامعه تغییرات و تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحولات رو ب‌هپیش و آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی یک واقعیت انکارناپذیر است. اکنون تبئین واحد «دولت - ملت» به شدت زیر سؤال رفته است. البته این روند در ایران، هنوز جدی‌تر نشده است اما این مسئله به این معنی نیست که چنین نگرشی در تحولات پیش روی جامعه ایران نادیده گرفته شود. در واقع، این تحولات جامعه ایران، همان سنت‌های گذشته سیاسی و اجتماعی ایران را تعقیب نمی‌کنند. این فرآیند اعتراضی که تاکنون اسم مشخصی هم نداشته تا همین‌جا در جامعه، تأثیرات فراوانی به دنبال داشته و دست کم در سطح سراسری و میلیونی حکومت موجود اسلامی را زیر سؤال جدی و در معرض فروپاشی قرار داده است. از این‌رو، برای سر درآوردن از جامعه‌ای که پایه‌هایش با آزادی، برابری، دموکراسی مستقیم و عدالت عمومی بنیان گذاشته باشد ضرورت دارد که

آسیب‌های رسیده به چنین جامعه‌ای را همین امروز مورد بحث و بررسی قرار دهیم و دست‌کم از انقلاب ۱۳۵۷ و اعتراضات سال ۸۸، درس‌ها و نتایج آموزنده‌ای بگیریم.

به هر حال ما در جامعه‌مان، با این فرآیند نیز مواجه‌ایم که برخی حتی حساب‌های تخریبی به نفع خود در نظر گرفته‌اند. بی‌شک، ما در این زمینه‌ها ما به نگاه عملکردی، کارنامه‌های گذشته و انتقادی نیاز داریم. بحثی که در اینجا مطرح است توجه ویژه و انتقادی به کارنامه همه، به‌ویژه به گرایش‌های ملی و مذهبی و اپورتونیست در تحولات سرنوشت‌ساز تاریخی است.

در عصر حاضر، شکل‌گیری هویت و جریان‌های دخیل در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی، از مسیر «پپیچیده» و «خطرناک» و «بیم و امید» می‌گذرد. در حالی که مبارزه و خیزش و قیام و انقلاب جنبش سیاسی - اجتماعی تاریخی طولانی دارند.

امروز آن گرایش‌هایی که تحولات اجتماعی را به یک حزب و یا چند سازمان و حزب کوچک محدود می‌کنند سخت در اشتباهند و یا نمی‌خواهند سنت‌های گذشته را رها کنند و موقعیت خود را متزلزل سازند.

پدیده انقلاب در زندگی اجتماعی بشر قدمتی بسیار دارد. نظریه‌پردازان بسیاری در تاریخ اندیشه سیاسی کوشیده‌اند تا این پدیده جدی و قدرتمند تاریخ را تعریف کنند. اما در اندیشه سوسیالیستی نیز یک انقلاب واقعی را با برهنگان، ستم‌دیدگان، محرومان و آزادی‌خواهان جامعه به ثمر می‌رسانند.

انقلاب‌های اجتماعی اغلب در کشورهای رخ می‌دهد که شکاف‌ها یا عدم توازن‌هایی بزرگ و جدی بین طبقاتی اقتصادی و سیاسی به وجود می‌آید. انقلاب اجتماعی، بنابر اهداف کارکردی‌اش، پدیده‌ای بی‌ثباتی نیست، بلکه تلاش بر آن است که بی‌ثباتی زندگی شهروندان را از میان بردارد و شکاف‌های طبقاتی را پر کند و فرایندی تعادل‌بخش و تثبیت‌کننده به وجود آورد.

واقعا اگر انقلاب، در گسترده‌ترین معنایش، در تاریخ بشر جایی نداشت انسان هنوز در غارها زندگی می‌کرد. انقلاب اجتماعی، از حیث مدت تداوم، پدیده‌ای چندبخشی در تاریخ اجتماعی است که می‌کوشد در کمترین زمان ثبات و آرامش را به جامعه بازگرداند. بدین ترتیب، به تعویق انداختن انقلاب و ایجاد تعلل در آن، از طریق سازوکارهای سیاسی، تلاشی عبث و بیهوده و در عین حال با ماهیت ذاتی انقلاب در تعارض است.

انقلاب‌های اجتماعی، به‌مثابه جنبش‌های کلان جامعه، در ذات خود «غیر قابل تدارک» و در عین حال، اجتناب‌ناپذیرند. ظهور و بروز آن‌ها تقریباً مستقل از اراده نیروهای سیاسی است. نیروهای سیاسی، در بهترین حالت، می‌توانند به روند «زایش انقلاب» یاری رسانند و یا در بدترین حالت، با آن به ضدیت برخیزند. در هر حال، پدیده انقلاب، به منزله جنبش کلان اجتماعی، حاصل تأثیر متقابل عوامل عینی و ذهنی است و نه تصمیم و اراده سیاسی این و یا آن جریان.

ارنستو چه گوارا، در بیانی ساده اما پر معنا، نقش سازمان‌ها را در روند پختگی انقلاب تشریح می‌کند و می‌گوید: «انقلاب سبب نیست که وقتی رسید بیفتد. آن را باید چید.»

اغلب گمان می‌رود که نیروهای سیاسی، به خصوص، نیروهای حاکم و گرایش‌های فرکی سرمایه‌داری می‌توانند با تأثیر گذاری بر عوامل عینی و ذهنی مانع از انقلاب شوند اما اگر در آن‌ها چنین اراده و نیروئی ایجاد می‌شود، در واقع، باید آن را پیامدی دیکته شده و برآمده از سوی خود انقلاب محسوب کرد. اساس انقلاب سیاسی - اجتماعی، به منزله جنبشی بزرگ، هیچ مانعی را بر نمی‌تابد. سخن انقلابی سیاه پوست، هیو پرسی نیوتن، که گفته است: «می‌توانید فرد انقلابی را به زندان بیندازید اما انقلاب را نه.»

گرچه نمی‌توان از انقلاب‌ها جلوگیری کرد بعضا انقلاب‌ها از اهداف اصلی‌شان منحرف می‌شوند و این انحراف معمولا پس از پیروزی انقلاب و در اثر از خود بیگانگی پیشگامان انقلابی، که حکومت را در درست گرفته‌اند، پیش می‌آید. نهایتا جنبش کنونی جامعه ما، یک‌شبه به وجود نیامده است و یک ریشه تاریخی در مبارزه طبقاتی و طول عمر چهل ساله حکومت اسلامی و حتی قبل از آن در دوران حکومت پهلوی دارد. مبارزه‌ای که در یکسو مردم حق‌طلب و ستم و دیده و سرکوب شده و در سوی دیگر نیروهای سرکوبگر در مقابل هم بوده‌اند و در مقاطعی درگیری‌ها و تقابل آن‌ها علنی و در دوره‌هایی به دلیل اختناق خونین نهفته و محدود بوده است. اما اکنون این تقابل به خیابان‌های کشیده شده است و صف‌آرایی نابرابر که در یک سو مردم بی‌سلاح اما قدرتمند و جسور و در سوی دیگر، حکومت آدمکش. در این شرایط بید و امید با هم در آمیخته است. شادی و نگرانی؛ تشویش و امید اما در نهایت امید محکم و قاطع به پیروزی انسانیت بر جهل و عقب ماندگی و ارتجاع!

اکنون یکی از شعارهای اصلی ما باید این باشد که جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم؛ زندانیان سیاسی آزاد باید گردد؛ آزاید اندیشه و بیان و تشکل برای همگان به رسمیت شناخته شود؛ پیش به سوی اعتصاب سراسری کارگران، زنان، دانشجویان، دانش‌آموزان، سربازان و... اما در این میان، آن‌هایی که در داخل و خارج کشور، صدای پای انقلاب مردم را شنیده‌اند شعار «فراندمم رفراندمم» راه انداخته‌اند شعاری که هدفش خفه کردن خیزش مردم و جلوگیری از انقلاب و کمک به بقای حاکمیت آدم‌خوار و تبه‌کار اسلامی است!

جنبش، خیزش، شورش، قیام و انقلاب مردم ایران و یا هر نامی به آن بنهیم نه این یا آن فرد حکومتی و یا جناحی، بلکه کلیت حکومت اسلامی ایران را هدف گرفته است. در چنین جنبش عظیم مردمی، طبقاتی و رادیکال گرایش‌های لیبرالیستی، ناسیونالیستی، فرصت‌طلبی و اپورتونیستی جایی ندارد چرا که این جنبش به‌طور کلی بر علیه سیستم سرمایه‌داری و ستم و تبعیض، سرکوب و سانسور، استثمار و برافکندن حاکمان سرمایه در ایران است! زنده‌باد انقلاب، زنده‌باد اتحاد سراسری جنبش کارگری با جنبش زنان، جنبش دانشجویان در جهت سازمان‌دهی اعتصاب سراسری و تشکیل شوراها!

جمعه پانزدهم دی [جدی] ۱۳۹۶ - پنجم جنوری ۲۰۱۸